



ای اورشلیم، مردم و حکام تو مانند مردم و حکام سدوم و غموره هستند. به آنچه خداوند می‌گوید گوش بده و به تعالیم او توجه کن 11. خداوند می‌فرماید: «آیا فکر می‌کنید من مشتاق قربانی‌های سوختنی شما هستم؟ نه، من از گوسفندانی که به عنوان قربانی سوختنی می‌گذرانید و از چربی پرواریهای شما بیزارم و علاقه‌ای به خون گاو یا گوسفند و بز شما ندارم. 12 چه کسی از شما خواسته است وقتی برای عبادت من می‌آیید، چنین چیزهایی با خود بیاورید؟ چه کسی از شما خواسته خانه مرا چنین لگدمال کنید؟ 13 اهدای چنین قربانی‌هایی بی‌فایده است. از بوی بخورهایی که می‌سوزانید، بیزارم. دیگر نمی‌توانم اجتماع شریرانه شما را برای جشن‌های ماه نو و سبت‌ها تحمل کنم 14. از جشن‌های ماه نو و اعیاد دیگر شما متنفرم و از تحمل آنها خسته شده‌ام.» 15 وقتی دستهای خود را برای دعا بلند می‌کنید، به شما نگاه نخواهم کرد. هر قدر دعا کنید، به دعاهای شما توجه نخواهم کرد، چون دستهای شما به خون آلوده است 16. خود را بشویید و پاک شوید. از شرارت دست بردارید. آری، از کارهای شرارت‌آمیز دست بردارید 17. نیکوکاری را بیاموزید و طالب اجرای عدالت باشید. به ستمدیدگان کمک کنید، به داد یتیمان برسید و از بیوه‌زان حمایت کنید».

18 خداوند می‌فرماید: «بباید بحث کنیم: لکه‌های گناه، تمام وجودتان را قرمز ساخته، اما من شما را می‌شویم و مثل برف سفید خواهید شد، اگر چه گناهان شما بشدت سرخ باشد، مانند پشم سفید خواهید شد.

خداوند نزد ماست،
حمدش گوئیم با هم
آییم در حضور قدوسش

این همان شعر است که ما اکنون خوانده ایم. ما اینجا هستیم زیرا خدا اینجا است. ما امروز آمده ایم تا خدا را دنبال کنیم. این هدف اصولی مراسم عبادت ماست. این نیز هدف کلی از هر کاری است که ما در اینجا انجام می‌دهیم. درست؟

نه، برخی می‌گویند. این درست نیست شما به دنبال خدا نیستید. اگر هر یکشنبه در اینجا به گناه خود اعتراف می‌کنید، به هر حال می‌خواهید همان گناهان را دوباره انجام دهید. صداقت بگوئیم... وقتی ما گناه خود را به خدا اعتراف کردیم، به چه گناه را فکر کرده‌اید؟ و آیا هنوز می‌توانید گناهی را که برای آن آموزش خواسته‌اید به یاد بیاورید؟ در این هنگام اشعیا نبی می‌خواهد با صدای بلند فریاد بزند.

کلام خداوند، اربابان سدوم را بشنوید. شما مردم گومورا، دستورات خدای ما را بشنوید! 11 انبوه دعاهای شما برای من باید چه معنی داشته باشد؟

اشعیا به قوم خود گفت که مراسم تو بی معنی است. چرا؟ زیرا خدا در آنجا نبوده است. سوال اشعیا هم به ما مترج شود: مراسم کلیسای خود را که یکشنبه پس از دیگری در اینجا جشن می‌گیریم و در عین حال هیچ لحظه به خدا و حتی کمتر به افرادی دیگر فکر نمی‌کنیم؟ سپس هر ساله می‌بایست گفتی خارج می‌شود، فقط برای اینکه کسی بتواند در اینجا بایستد و از چند جمله خداپسندانه خلاص شود... و شما همچنین می‌توانید موسیقی عالی بشنوید! هیچ یک از اینها نیز تاثیری ندارد. مطلقاً هیچ اتفاقی

نمی افتد. "و اشعیا ، در پایان به ما توصیه می کند که غذا را برای بینوایان خارج از در کلیسا توزیع کنید ، زیرا این امر حداقل یک مفید خواهد داشت.

ما در این جا دو پیامی ها را می شنویم که از اساس باهم فرق و تناقض دارند. ولی هر دو آنها در اساس هم درست می باشند. از یک طرف آدم هایی هستند که فقط به غذای جسمی فکر می کنند و به غذای روح کاری ندارند. و از طرفی دیگر انسان پارسایان که فقط به مراسم عبادت می پردازند و به مشکلات انسانی گرفتاری کاری ندارند. پیامبر امروز با سخنانش این را نشان می دهد که او با گروه دوم ما مخالفتی داشته باشد. ولی این را باید بدانیم که اشعیا ضد مراسم عبادت نبود. ما باید این را ببینیم که در آن زمان ها مراسم قربانی کردن حیوانات در بین یهودیان برگزار می شد. در آن زمان بایستی قربانی ها به نزد علمای یهودی آورده می شدند و آنها بایستی تایید می کردند که ایا این قربانی ها در حد قربانی کردن مقابل خدا می باشند یا نه. ولی آنها فقط یک نمایی را اجرا می کردند تا دیگران شاهد آن باشند و هیچ توجهی به قلب آن افراد نمی کردند که چه چیزی در قلب آنها می گذرد. و فقط انسانهای توانگر برای آنها مهم بودند و به فقیران توجهی نمی شد. و قربانی های افراد پولدار همیشه مورد قبول علما قرار می گرفت و تایید می شدند . ولی آنها همیشه مورد قبول خداوند نبودند. پولدارها با انسان های دیگر بسیار بد رفتار می کردند و آنها را حتی به عنوان برده می فروختند. اشعیا قصد داشت با این خطبه خودش این رسوم را از بین ببرد. او با صدای بلند به همه فریاد می زد و با صدای خدایی خودش می گوید که : این مراسم ها هیچ کدام صحیح نمی باشند و خدای حقیقی از این مراسم ها متنفر می باشد و اینها هیچ وقت پایدار نمی مانند. این به این معنی نیست که خدا قصد داشته تا مراسم عبادت را کاملا از بین ببرد ما هم نمی توانیم امروز از اشعیا این را بیاموزیم که فقط کارهای خوب انجام باید بدهیم. و ما دیگر نیازی به مراسم عبادت و به موزیقی و به کلیسا نداریم. اشعیا میل ندارد که ما از کلیسا خارج بشویم و فقط به مشکلات مردم بپردازیم. مشکلی که اشعیا دشت این بود: مردم با بی عدالتی خود خدا را از معبد بیرون رانده بودند. آنها اصلا راجع به خدا و خواسته های او سوالی نپرسیده اند. و به جای آن ، آنها اعمال گناهکاران را با جایگاه خداوند عوض کردند. و این موضوع کاملا به ما بر می گردد. اگر مراسم عبادت ما این هدف را داشته باشد که فقط بدون مانع گناهکار انجام شود . و ما در اینجا می توانیم همان سوال پولس را بزنیم که : مسیح کشته شد تا ما بتوانیم بیشتر گناه بکنیم؟ همچنین می توان این جواب را داد که کسی که غسل تعمید گرفته باشد حتما گناه با او در عیسی مرده است. برای ما مسیحیان این مهم است که با کلمه عدالت خداوند نمی شود بازی کرد. ولی این را هم باید بدانیم که ما نباید این خطر را فراموش کنیم که کارهای ما نباید به دور از خواسته های خداوند باشد. و باید ما به آن بی توجه نباشیم و همیشه باید شخصی مثل اشعیا به ما این هشدار را بدهد. اشعیا امروزه چه چیزی را به ما می گوید و او ما را چگونه می بیند؟ او حتما در این جا خواهد دید که هر هفته مراسم عبادت خداوند بر گذار شود. و خدا را هر یک شنبه ها عبادت می کنیم. شخصی مراسم عبادت را انجام می دهد و کسی دیگر کارهای خداوندانه مردمی انجام می دهد. در واقعه اشعیا باید با این چیزها خشنود باشد. ما هیچ مراسم عبادت لغو نکنیم. و همچنین درباره کمک های مردمی هم می توانیم برنامه های بروکه را نام ببریم. و اگر سخن های اشعیا را می شنوم این را می فهمم که موضوع بر سر کمی بهتر دیده شدن نمی باشد بلکه موضوع بر سر یک راه کاملا متفاوتی می باشد. آن زمانی که اشعیا در بالای آن معبد قرار داشت و به قربانی کردن مردم می نگریست این را به همه اعلام داشت که در آنجا یک چیز مهمی وجود ندارد و آن هم چیزی که همه به آن عبادت کنند. یعنی خود وجود خداوند. از این رو در هر کلیسای های ما برنامه های کمک رسانی هم می توانیم ببینیم. همه این اعمال ها کارهای خدا است. هر عملی از طرف خداوند و برای او محسوب می شوند. ولی اگر در مراسمی همه چیز وجود داشته باشد مثل یک موزیقی زیبا باز هم ولی این را نباید فراموش بکنیم که مهمترین چیز یعنی همان خدا نباید غائب باشد. عیسی در مراسم معبد شکرگذاری این را کاملا شرح داد. او در بالاترین نقطه این مراسم این را می گوید که کسی که به من ایمان داشته باشد از بدن او آب حیات عبور خواهد کرد. عیسی آن زمان به همه جا پای نمی گذاشت تا بهترین افراد را برای مراسم ها دعوت کند بلکه او از میان مردم گناهکاران را انتخاب می کرد. برخی از آنها انقدر بدبخت بودند که اجتماع آنها را ترد کرده بود. کلاهبردارها، ناپاک ها ، بی فرهنگ های اجتماعی و ولی آنها مهمترین چیز را داشتند و آن هم خود عیسی بود. همینطور که الان عیسی در نزد ما وجود دارد. و او یک خدای کامل و خود عیسی حقیقی هست و ما دوست داریم که او را در مرکز جماعت خودمان قرار بدهیم و از او فقط بشنویم. اگر عیسی در مرکز باشد ، پس مراسم عبادت چیزی فراتر از یک واقعه است. پرستش منبع زندگی است که زندگی پروردگار ما عیسی از آن جریان دارد و جریان می یابد و جریان می یابد. همانطور که خدا به ما غذا و نوشیدنی می دهد ، عیسی نیز به ما غذای جسم و روح می دهد تا بتوانیم زندگی کنیم و بتوانیم زندگی را به دیگران منتقل کنیم. اشعیا این ایمان را می نامد. و این باور چنان قدرتمند است که حتی اگر گناهان ما قرمز باشد گناه مرا از من دور شود تا ما سفید برفی می شود. روز توبه و دعا چیزی جز یک روز عزاداری نیست. این یک انتظار شادی آور است و یک دعا: خدایا، دل پاک در من بیافرین و باطنم را با روح راستی تازه گردان. مرا از حضور خود مران و روح پاکت را از من مگیر. شادی نجات را به من بازگردان
آمین